



یادداشت

از ما نان و آزادی نخواهید که کمونیستی و جرم است!

صادق کار



از جزئیات جلسات شعبه ۲۸ بیدادگاه ضد انقلاب حاکم که به منظور محاکمه اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان و روزنامه نگاران نشریه "گام" که هنوز جریان دارد خبر زیادی منتشر نشده است، با این حال برخی از خبرها که به بیرون زندان رسیده حکایت از دفاع اسماعیل بخشی از حقانیت فعالیت های خود و همکارانش و جوابهای دندان شکن وی به سوالات بی ربط و بی منطق قاضی مقیسه رئیس بدنام و منفور این بیدادگاه دارد

قاضی ابله محکمه که چیزی برای محکوم کردن بخشی و هم پرونده‌های هایش گیر نیاورده، می خواهد با استناد به شعار نان، کار، آزادی، که در جریان اعتصاب کارگران هفت تپه داده شد و کمونیستی خواندن آن افراد تحت محاکمه را محکوم نماید! قاضی گویا از این واقعیت غافل است که نان، کار، آزادی حالا دیگر مطالبه همه کارگران و مزدبگیران است و محاکمه رهبران اعتصاب هفت تپه با استناد به آن، به واقع محاکمه همه کارگران است. از نظر قاضی کارگر حق درخواست نان، کار و آزادی را ندارد و اگر چنین درخواستهایی بکند مجرم و محکوم است! طبق این منطق جناب قاضی هرکس نان و کار و آزادی بخواهد و همه کارگران هفت تپه که ده ها بار در هنگام اعتصاب طولانی شان خواستار آنها شدند، کمونیست هستند و مستوجب مجازات! قاضی مقیسه اما نگفته است که اگر کارفرمایی با گرو گرفتن مزد و حقوق چند ماه کارگر، خانواده وی را گرسنه و بی خرجی گذاشت و شکایات دادخواهانه کارگر به مقامات ریز و درشت ره بجایی نبرد و همه آنها از کارفرمای دزد و فاسد حمایت کردند تکلیف کارگر چه می شود و چه کسی باید داد کارگر را به غیر از خودش از کارفرمای بیدادگر بگیرد؟ یا در این صورت چه کاری جز توسل به اعتصاب و اعتراض برای کارگر در حکومت "مستضعفین" باقی گذاشته‌اند؟ قانون کار را که از بین برده‌اند، حق تشکل را از کارگر سلب کرده‌اند، امنیت شغلی را از کارگر گرفته‌اند و سرنوشت وی را به دست کارفرما سپرده‌اند. دولت و دستگاه قضایی و مجلس و دستگاه های امنیتی و بیت رهبری و امامان جماعت همگی در خدمت سرمایه‌داران و کارفرماها قرار دارند و علیه کارگران و حق و حقوق شان متحد شده‌اند و همه امکانات دادخواهی کارگر را از او گرفته‌اند.

در هر کشوری جرایم تعریف شده اند و برای مجازات مجرمین قوانینی وجود دارند که قاضی با استناد به آنها باید حکم صادر کند. در هیچ بندی از قوانین موجود خود حکومت نوشته نشده که درخواست نان و کار و آزادی جرم است و مستوجب مجازات. اشخاص حقیقی و حقوقی تنها می توانند در چهار چوب قوانین موجود بازداشت و مورد محاکمه قرار بگیرند و برایشان حکم قضایی صادر شود. طبق قوانین موجود هیچ یک از افراد تحت محاکمه در "شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی" مرتکب هیچ نوع قانون شکنی نشده اند و به تبع آن بازداشت و شکنجه و نگاه داشتن و محاکمه آنها خود عین قانون شکنی و جرم است.

با این وجود همه می دانند که با قاضیان و مسئولین نظام نمی شود صحبت از قانون و اجرای قوانین خودشان کرد و انتظار محاکمه منصفانه و قانونی را از آنان داشت. منطق آنها زور و سرکوب است و منطقی جز آن نمی شناسند. کارگران و فعالین مدنی و سیاسی بهمین دلیل می دانند که تنها با گسترش اعتراضات و اعتصابات و مقاومت و مبارزه و سکوت نکردن در مقابل حکومت است که می توانند دولتمردان و ناقضیان فاسد و ظالم را از مسند قدرت نامشروع شان به زیر بکشند و شرایط لازم برای رسیدن



به مطالبات بر حق شان را فراهم نمایند. محاکمه بخشی و قلیان دقیقا توانی است که آنها برای مبارزه و افشای شکنجه گران و شکنجه شان می پردازند!

تحركات گروه‌های اجتماعی مختلف به رغم تشدید سرکوبها نه تنها متوقف نشده است، بلکه بر خلاف آرزوی سرکوبگران حاکم اعتراضات به اشکال مختلف ادامه دارند و خود این سرکوبها محرک یک رشته اعتراضات تازه و زمینه ساز اعتراضات دیگری در آینده می شوند.

اگر سرکوب مطالبات و مطالبه گرایان پیش از این کم و بیش جواب می داد و برای مدتی به کنترل اعتراضات و اعتصابات گروه های اجتماعی ناراضی و مخالف حکومت منجر می شدند، مدتی است که دیگر این کارکرد را ندارند و تاثیرشان دگرگون شده است. حکومت با تشدید سرکوبها و صدور احکام سنگین زندان و مجازات های دیگر و ایجاد خوف و تهدید و انتشار گزارشات احکام ظالمانه بیدادگاه هایش در رسانه ها به عبث می کوشد کارکرد از دست رفته سرکوب را احیا کند و نارضایتی وسیع عمومی که مدتهاست بقای رژیم را نشانه رفته است را بی اثر کند ولی آنها با چنین اقداماتی خود به اعتراضات اجتماعی دامن می زنند!

تهدید زنان مخالف حجاب اجباری به زندان طولانی، صدور احکام فوق سنگین برای شماری از وکلای مبارز و متعهد که حاضر نشده اند شرافت شغلی و انسانی شان را در مقابل تهدیدات رها کنند، تهدید و بازداشت و تعرض به شماری از کنشگران امضا کننده بیانیه استعفای خامنه ای، ادامه فشار و شکنجه به فعالین زندانی محیط زیست، محاکمه رهبران کارگران هفت تبه و روزنامه نگاران نشریه "گام" و بازداشت شمار دیگری از دانشجویان که در اعتراض به این محاکمه فرمایشی مقابل دادگاه جمع شده بودند، تنها نمونه هایی از وسعت و شدت سرکوبها هستند.

زندانیان و شکنجه گران در زندانها به زور تهدید و شکنجه می کوشند زندانیان را وادار به اعتراف به کارهای ناکرده بنمایند تا بازداشت و سرکوب شان را موجه و قانونی جلوه دهند و آنها را وادار به تسلیم و سکوت کنند. با این همه مبارزان سیاسی و مدنی تن به سکوت نمی دهند و با هر وسیله ای که می توانند شکنجه ها و عوامل آنها را افشا می کنند. بی دلیل نیست که درست در میانه جلسات محاکمه طالبان نان و آزادی در این هفته، شمار بزرگی از معلمان و بازنشستگان فارغ از همه این تهدیدات بار دیگر متحدانه با عزمی جزمتر از پیش بی باکانه برای طلب نان و آزادی به خیابانها سرازیر شدند!

اینها همه نمودار یک بیداری و بیزاری عمومی و عزمی است که جامعه برای عبور از نظام ستمگر و فاسد و ناکارا دارد.



همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!



اتحادیه های کارگری و معضل اقدام استراتژیک- بخش سوم ریچارد هایمن



اوجگیری مبارزات اتحادیه ای کارگران امریکائی در دهه ۳۰ قرن گذشته

چالشها و تغییرات – ادامه

تغییرات جمعیت شناختی، هم در کارگران و هم در کارفرمایان، روندهای انتظام دهنده جافتاده را متزلزل کرده اند. محدود کردن بودجه عمومی و در برخی از کشورها پیشبرد وسیع سیاست خصوصی سازی، موجب تضعیف حاد سنگرهای گذشته بخش عمومی شده است. اندازه متوسط شرکت های خصوصی، قسماً به علت رواج بیرون سپاری بسیاری از فعالیتها که پیشتر "در خانه" انجام می شدند، "آب رفته" و گرایش ضد اتحادیه ای و رویگردانی از انجمنهای کارگری و قراردادهای جمعی، خاصه در شرکت های کوچک، تقویت شده است. در عین حال حتی شرکت های بزرگ نیز به نحو فزاینده ای به اعمال رژیمها و سازمانهای تولید و شرایط استخدامی خودویژه ای روی آورده اند که یا انجمنهای کارگری را به تسلیم وادارند یا به سیستمی دولایه برای عقد قراردادهای دست یابند که در آن مذاکرات غیرمتمرکز نقش مسلط را داشته باشند. به جهات معینی در پیوند با این روندها، در بیشتر کشورهایی که در گذشته از سنن اتحادیه ای ضعیفی برخوردار بوده اند، کاهشی نسبی در بخش تولیدی و افزایشی در بخش خدمات خصوصی بروز یافته است. در تمامی این موارد، ساختار استخدامی که پشتوانه یک سیستم ملی استاندارد برای مناسبات استخدامی بود، جای خود را به قالبهای "پسا فوردی" (post-Fordist) داده است که پیش فرض آن سیستمی چندپاره و گسسته، وغالباً بدون هر نوعی از قراردادهای جمعی، است.

تغییرات موازی در نیروهای کار تا حدودی پیامد و تا حدودی بازتاب دینامیسم های دیگری است، جز آنچه گذشت. به طور کلی امروزه شمار کارگران یقه سفید از کارگران یدی بسیار بیشتر شده است. تقریباً در تمام کشورها به لحاظ تاریخی تعداد کارگران یقه سفید به مراتب از کارگران یدی، که غلظت اتحادیه ای بالائی هم داشتند، کمتر بود. این واقعیت به میزان معینی از آن رو بود که چشم انداز پیشرفت شغلی انفرادی مانعی برای ارتقاء آگاهی جمعی بود، اما همچنین به این دلیل که بسیاری از اتحادیه های کارگری ملاحظات خاصی نسبت به پذیرش برخی گروه های شغلی داشتند که به عنوان مشاغل نزدیک به کارفرما شناخته می شدند. افتراق شغلی در بین کارگران یدی افزایش یافته و مرز واقعی بین کارگر یدی و کارگر فکری تقریباً محو شده است. رشد مشاغل فکری با زنانه شدن نیروی کار همراه شده است و این در حالی بوده است که بسیاری از جنبشهای اتحادیه ای در گذشته در جذب زنان ناموفق بودند یا کوشش مؤثری به این منظور و برای نمایندگی کارگران زن نمی کردند. یک روند دیگر، که تا حدودی در پیوند با این روند بوده، رشد مشاغل نیمه وقت و پاره وقت است. دیگر اشکال نامتعارف کار - از جمله قراردادهای موقت، کارگزاری، "خوبش فرمائی وابسته" - که سابقه اتحادیه پذیری در هیچ کشوری را نداشته اند، رواج یافته اند. در بسیاری



از موارد نیروی کار به لحاظ تعلقات اتنیکی نیز بسیار متنوع شده است و اقلیتهای اتنیکی غالباً توسط اتحادیه ها نادیده گرفته می شده اند.

تا حدودی در ارتباط با این تغییرات در نیروی کار، اغلب ادعا می شود که کارگران در سمتگیریهایشان فردگرا شده اند یا به زبانی دیگر اینکه کار دیگر به خودی خود اهمیت چندانی در تعریف و تعیین هویت شخصی ندارد. هرچه جهان شخصی یک کارگر به آرزوها و انتظارات او از کار بیشتر شکل می دهد، این امکان که سامانی عمومی بتواند رضایت او را تأمین کند، بیشتر تضعیف می شود. به نظر بسیاری از تحلیلگران، پیامد این تغییر آن است که همبستگی دیگر دشوار شده است، یا دست کم اینکه دیگر نمی تواند به عنوان ارزشی که اتحادیه کارگری بر آن استوار شده بوده است، پایدار بماند.

اگرچه گرایشهای فوق در بسیاری از کشورها جریان دارند، میزان تغییر در ساختارهای اقتصادی و استخدامی در این و آن کشور متفاوت است. اما همچنین واکنش اتحادیه های کارگری به این تغییرات نیز در کشورهای مختلف بسیار متفاوت بوده است. به نظر می رسد که موضوعات واحد به فراخور شرایط بومی این یا آن کشور از اعتبار و اهمیت کاملاً متفاوتی برخوردار می گردند، و این در حالی است که موضوعات آشکارا متمایز می توانند پیامدهای واحدی را به بار آورند. مشخص تر این که شکل گیری تاریخی نهادهای اتحادیه ای در یک کشور به موضوعاتی شکل می بخشد که به احتمال بسیار کشمکشهای بزرگ را برمی انگیزند. برای مثال در امریکا مبارزات سلهای دهه ۳۰ و ۴۰ قرن گذشته سیستمی را مستقر کردند که در آن تعاریف صلبی از مشاغل صورت می گیرد و حاوی سلسله مراتبی مبتنی بر ارشدیت برای مصونیت و ارتقاء شغلی است. در نتیجه کارفرمایان، بر خلاف سنت اروپائی، خواهان چنان اشکال منعطفی در سازماندهی کار می شوند که گاه مبارزات اتحادیه ای را در اساس به چالش می گیرد.



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!



خطر فارکس را جدی بگیریم!

مراد رضایی



احتمالاً بخش عمده‌ی ایرانیان، خاطره‌ی تب فراگیر شرکت‌های هرمی را از یاد نبرده‌اند. در سال‌های میانی دهه‌ی هشتاد یک اپیدمی اقتصادی در ایران رخ داد: نتورک مارکتینگ!

شرکت‌های هرمی نام‌های دهان پرکن و ادعاهای گزاف داشتند. شرکت گلد کوئست (Gold Quest) سرآمد این شرکت‌ها بود. برای آنها که احتمالاً فراموش کرده‌اند، شیوه‌ی همکاری با این شرکت به این صورت بود که ابتدا شما یک سکه، که ادعا می‌شد ارزش کلکسیونی دارد را از شرکت می‌خریدید. بعد دو نفر را مجاب به خرید همان کالا می‌کردید. آن دو نفر نیز هر کدام دو نفر را مجاب به خرید می‌کردند و کار به همین صورت ادامه می‌کرد. شما هم به ازای هر مرحله گسترش هرم، پورسانت دریافت می‌کردید. نبود امنیت اقتصادی از یک سو و آمار بالای بیکاری، در آن سال‌ها سبب شد که افراد زیادی پول و زمان خود را مدتی صرف بازاریابی برای این شرکت‌ها بکنند.

جمهوری اسلامی که طبق معمول به دنبال امنیتی کردن مسائل است، بیش از هر چیز به جلسات هفتگی بازاریابان شبکه‌ای حساس شد و در نتیجه با یک بگیر و ببند گسترده تلاش کرد مساله را فیصله دهد. اما عوامل موثر در گرایش به گلد کوئست، هنوز از بین نرفته است.

چند سال بعد شرکت‌های هرمی ایرانی با مجوزهای رسمی به وجود آمدند. محصولات این شرکت‌ها یک تفاوت ماهوی با محصولات گلد کوئست داشت. اقتصاد سیاسی به ما می‌گوید هر کالایی حائز دو نوع ارزش است. «ارزش مصرفی» که شامل نیاز انسان به آن کالا است و «ارزش مبادله‌ای» که خود را به شکل قیمت نشان می‌دهد. حیات فردی و اجتماعی انسان مولد ارزش مصرفی است. ما در زندگی فردی و اجتماعی خود به کالاهای مختلفی برای تداوم حیات نیازمندیم. از مواد خوراکی و شوینده تا وسایل حمل و نقل. اما ارزش مبادله‌ای را، کار انسانی انجام شده در مسیر تولید کالا مشخص می‌کند. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم یک کیلو پنیر ارزشی مساوی دو کیلو آهن دارد، به این معنی است که برای تولید این دو کالا، تقریباً به یک اندازه کار انسانی خالص انجام شده است. کالای فروخته شده توسط گلد کوئست عملاً فاقد این دو ارزش بود. یعنی سکه‌های گلد کوئست (که غالباً هم به دست مشتری نمی‌رسید!) قرار نبود به هیچ دردی بخورد. کار انجام شده‌ی خالص برای تولید این سکه‌ها نیز در واقع هیچ نسبتی با قیمت فروش آن نداشت و قیمت واقعی کالا بسا کمتر از قیمت فروش آن بود. تنها محرک مشتری برای خرید کالا، رویای رسیدن به سودهای بزرگی بود که شرکت و بازاریابان آن با تکیه بر روش‌های روانشناسی فروش وعده می‌دادند. شرکت‌های هرمی ایرانی تلاش کرده بودند این مشکل را برطرف کنند! محصولات آرایشی و بهداشتی، حوزه‌ی فعالیت عمده‌ی این شرکت‌ها بود. شامپوی فلان که می‌توانست از آدم کچل، الویس پریسلی بسازد. کرم صورت بهمان که سن شما را بیست سال جوان‌تر می‌کرد و غیره. البته این ادعاها به وضوح دروغ بودند. اما در بازسازی چهره‌ی شرکت‌های هرمی و جذب افراد موثر بودند.

موضوع ما در این مطلب البته نقد و بررسی ساختار بازاریابی شبکه‌ای نیست. ما از یک تمایل در بازار سرمایه صحبت می‌کنیم که در مقاطع مختلف خود را به آشکال مختلف نشان می‌دهد: تمایل به جذب سرمایه‌های خرد طبقه‌ی متوسط و طبقات فرودست به بازار سرمایه!



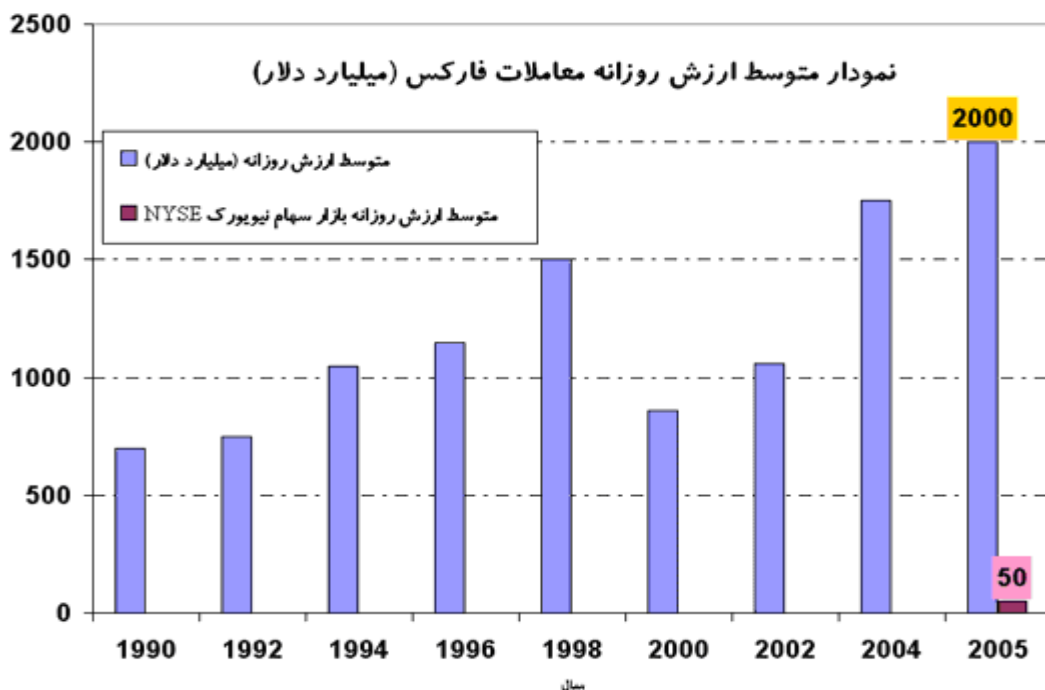
سرمایه‌داری، به ویژه در عصر نفولیرالیسم، برای توجیه نابرابری‌ها مجبور است ایدئولوژی تأیید کننده‌ی خود را ایجاد و تقویت کند. به عنوان نمونه اگر در عصر فئودالیسم و شیوه‌ی تولید آسیایی «شان خانوادگی و تعصبات قبیله‌ای» و «مشیت الهی» موجه کننده‌ی بالادست بودن عده‌ای محدود و نداری جمع‌گیری بود، در عصر سرمایه، منطق کاپیتالیستی، عناوینی کلی چون «تلاش»، «انگیزه»، و «موفقیت» را به عنوان عناصر توجیه نابرابری عمده‌ی موجود معرفی می‌کند. بیل گیتس و استیو جابز و اسدالله عسگرآولادی، سرمایه‌دار هستند، چرا که انگیزه داشته‌اند، بیشتر تلاش کرده‌اند و در نهایت موفق شده‌اند!

وقتی این ایدئولوژی که از اساس ناعاقلانه و اتوپایی است توسط رسانه‌ها، سینما، موسیقی، و حتی همایش‌های روانشناسی ترویج می‌شود، در ساحت روانشناسی اجتماعی دو اتفاق عمده می‌افتد. اول اینکه اکثریت بی‌چیز جامعه تدخیر می‌شوند و می‌پذیرند که عده‌ای حق دارند بسیار بیشتر از حقشان، از منابع موجود در زمین بهره ببرند. اتفاق دومی که می‌افتد این است که گرایش، تمایل و آرزوی رسیدن به جایگاه سرمایه‌داران، در اکثریت جامعه ایجاد می‌شود. این تمایل در شمایل عمومی‌تر سبب کار بیشتر و در نتیجه استثمار بیشتر توسط سیستم می‌شود. کارگر برای تبدیل شدن به سرمایه‌دار، دو برابر شرایط عادی کار می‌کند. غافل از اینکه او تنها دارد سرمایه‌دار را سرمایه‌دارتر و سلامتی خود را نابود می‌کند. اما همین رویا و خیال، یک زمینه‌ی اقتصادی برای سواستفاده از سرمایه‌های خرد طبقه‌ی متوسط و طبقات فرودست ایجاد می‌کند. رویای رسیدن به جایی که سرمایه‌داران هستند، قطعاً این جذابیت را دارد که افراد طبقه‌ی متوسط و فرودست، اندک سرمایه‌ی ذخیره‌ی خود را وارد بازار سرمایه کنند.

در سال‌های میانی دهه‌ی هشتاد، این کار-ویژه توسط شرکت‌های هرمی خارجی و بعدها توسط شرکت‌های هرمی داخلی انجام می‌شد. در این مقاله تلاش خواهد شد یک سراب مالی نسبتاً جدید با همین کار ویژه و البته در ابعاد بسیار گسترده از شرکت‌های هرمی توضیح داده شود.

فارکس، یک آبر بازار مالی: Forex

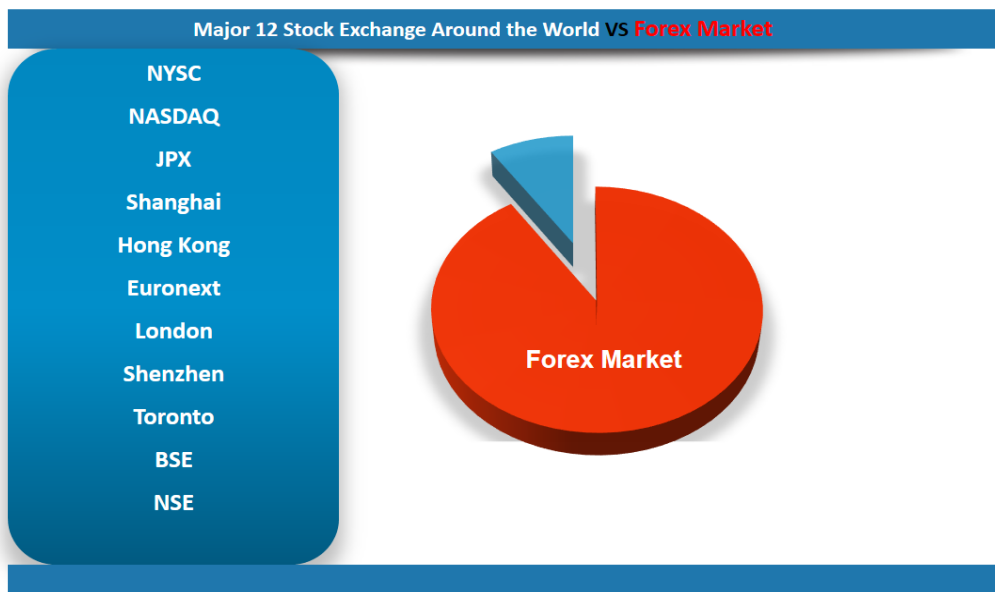
فارکس به طور خلاصه، بازار خرید و فروش ارزهای کشورهای و تبدیل آن‌ها به یکدیگر است. شکل ویژه‌ای از بورس که اولاً به طور مشخص به خرید و فروش ارزها می‌پردازد و دوماً بدون مرکزیت مشخصی توسط شبکه‌های مجازی به صورت فراگیر (Over the counter یا OTC) انجام می‌پذیرد. البته که بورس بازی با تبدیل ارزها به یکدیگر یک امر جدید نیست، اما ساز و کار جدیدی که می‌تواند بخش زیادی از افراد را به خود مشغول و درگیر کند، بسیار جدید است. قبل از توضیح این ساز و کار جدید و برای اینکه اهمیت این ساز و کار روشن شود، به اعداد مراجعه می‌کنیم. حجم معاملات انجام شده در فارکس در ۱۹۹۰ چیزی کمتر از ۷۰۰ میلیارد دلار بود. اگر از بزرگ بودن این رقم متعجب شده‌اید، ارزش دلاری معاملات روزانه‌ی فارکس در سال ۲۰۱۹ قطعاً شما را متعجب‌تر خواهد کرد: ۵.۳ تریلیون دلار! رشد چشمگیر این رقم دقیقاً به دلیل ورود سرمایه‌های خرد به این بازار عظیم است.





این نمودار حجم معادلات روزانه تا سال ۲۰۰۵ را نشان می‌دهد. در عرض ۱۴ سال از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ این رقم حدوداً دو و نیم برابر شده است که قطعاً یک رشد نجومی است. در گوشه‌ی سمت راست و پایین نمودار، حجم معاملات این بازار با متوسط ارزش روزانه‌ی بازار سهام نیویورک NYSE قیاس شده است. همین مقایسه بدون هیچ توضیح اضافه‌ای می‌توان تأثیر فارکس در سرمایه‌داری مالی را نشان دهد.

نمودار بعدی حجم معاملات روزانه‌ی فارکس را با مجموع معاملات انجام شده در ۱۲ بورس مطرح و معتبر دنیا مقایسه می‌کند:



بازاریابان فارکس این ارقام را به عنوان مزیت بازار فارکس مطرح می‌کنند. اما در واقع هیچ مزیتی در کار نیست. یک کاربر معمولی اینترنتی بازار فارکس ممکن است روزی ده معامله انجام دهد و در این معاملات سود یا ضرر کند. همین امر باعث می‌شود حجم پول در گردش در فارکس بیشتر باشد. این نشانه‌ی مثبت و یا حتی منفی برای مشتری فارکس نیست. بلکه صرفاً مقیاسی است که اهمیت فارکس در سرمایه‌داری مالی را به ما نشان بدهد.

حالا کافی است کلمه‌ی فارکس را به فارسی در گوگل سرچ کنید. گوگل ده‌ها شرکت ایرانی فعال در فارکس را به شما معرفی خواهد کرد. شرکت‌هایی که در حقیقت نقش کارگزار بورس (Broker) را ایفا می‌کنند. اما تعداد زیادی از کارگزاران ایرانی فارکس یک تفاوت ماهوی خطرناک با کارگزار بورس دارند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

آمار دقیقی از تعداد مشتریان فارکس چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان وجود ندارد. اما به طور کلی دو نوع مشتری در فارکس فعالیت می‌کنند. معامله‌گران بزرگ که حتی شامل بانک‌های با اهمیت جهانی همچون دویچه بانک، یونیون بانک سوئیس، سیتی بانک و منهن بانک می‌شود و معامله‌گران خرد که اندوخته‌ی زندگی خود را با آرزوی سودهای بزرگ به میدان فارکس آورده‌اند.

چرا فارکس خطرناک است؟

چنانکه ذکر شد یکی از دلایل تقویت بازار فارکس توسط سرمایه‌داری مالی، جذب سرمایه‌های خرد طبقات متوسط و فرودست در بازار سرمایه بوده است. به ویژه اینکه با تکیه بر آمارها می‌توان ادعا کرد رشد بازار فارکس پس از بحران اقتصادی آمریکا، تشدید شده است. پول سرگردان (loose money) به معنی نقدینگی تولید شده توسط بانک‌ها از طریق وام برای تقویت شاخص‌های اقتصادی، باید توسط خود تولید کننده‌ی این پول‌ها، به سمتی هدایت می‌شد که نقش تورمی کنترل شده داشته باشد. ایجاد جذابیت‌هایی همچون فارکس قطعاً در هدایت این پول‌ها به مبدا موثر بوده است.

اینکه فارکس در روابط میان سرمایه‌داری مالی و سرمایه‌داری تولیدی و تجاری چه تأثیراتی گذاشت، موضوع مفصلی است که به یک گفتار جداگانه نیاز دارد. اما در اینجا مستقیماً از خطرات فارکس برای کاربر ایرانی خواهیم گفت.



الف: نقش نهادهای مالی بزرگ در هدایت روندهای بازار:

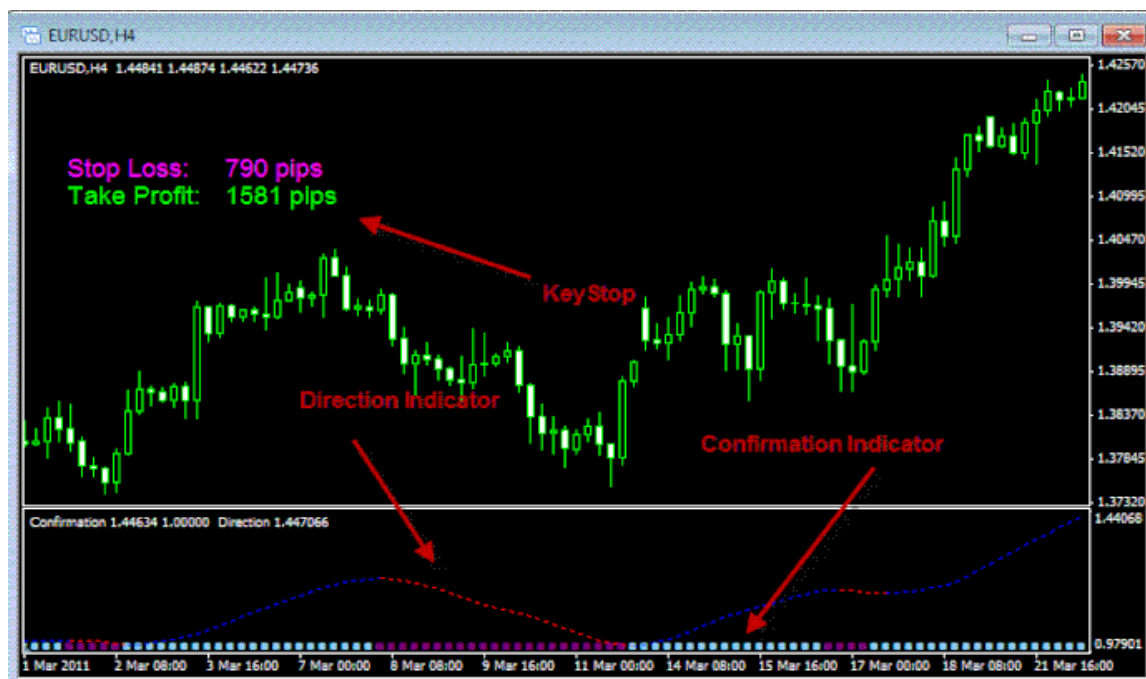
وقتی یک کاربر برای سرمایه‌گذاری در فارکس به یکی از کارگزاران ایرانی مراجعه می‌کند، قبل از ورود به بازار توسط کارگزار آموزش می‌بیند. بخشی از این آموزش‌ها برای یادگیری مقدمات، رایگان است و در مراحل بعدی برای آموزش آنچه که تحلیل روندهای بازار نام دارد، شهریه پرداخت می‌شود.

در این کلاس‌ها، مانند همه‌ی شامورتی‌بازی‌های مشابه، ابتدا آموزش‌های انگیزشی با موضوع موفقیت داده می‌شود. قورباغه‌ات را قورت بده، چه کسی پنی‌را دزدید، لطفاً گوسفند نباشید و چند کتاب زرد دیگر، جای آموزش‌های اقتصاد واقعی را می‌گیرد و مخاطب برای تحمیل آماده می‌شود.

در مرحله‌ی بعدی مخاطب، مشتری، کاربر یا هر عنوان مشابه دیگری، تحت آموزش تحلیل روندهای بازار قرار می‌گیرد. تحلیل بازار در دو شکل فاندمنتال و تکنیکال انجام می‌شود.

منظور از تحلیل فاندمنتال، بررسی تحولات سیاسی، اجتماعی و مالی جهان و حدس تاثیر این تحولات بر بازار است. امری که در بورس و هر عمل اقتصادی دیگری به آن رجوع می‌شود.

اما کاربر فارکس نیاز ندارد چندان از این مسائل مطلع باشد. چون در روش‌های تحلیل تکنیکال به کاربر روش‌هایی آموخته می‌شود که با تحلیل نمودارها بتواند روند بازار را حدس بزند!



به عنوان مثال این یک نمونه‌ی نمودار روند بازار است. نمودار دوبار تا خط سفید رسم شده آمده و برگشته است. در ادبیات آموزشی فارکس به این خط، خط حمایت (support line) گفته می‌شود. حال اینگونه تحلیل می‌کنند که چون بار سوم نمودار به این خط نزدیک نشده است پس در ادامه روند صعودی خواهد داشت.

این مدل از تحلیل بازار شاید بیشتر شبیه شوخی باشد، اما این یکی از منطقی‌ترین مدل‌های تحلیل تکنیکال است. روش‌های دیگر برای کسی که سر سوزنی اقتصاد یا حتی ریاضی بداند، فقط می‌تواند وسیله‌ی تفریح و سرگرمی باشد!

مساله‌ی مهم‌تر این است که به فرض صحیح بودن این تحلیل‌ها، معامله‌گر خرده‌پا، تاثیر معنادار و موثری در بازار ندارد. یک معامله‌ی کوچک توسط بانک‌های بزرگ می‌تواند تمام این تحلیل‌ها را دود کند و به هوا بفرستد. در واقع معامله‌گر خرد نقش سیاهی لشکر بازار فارکس را دارد. چون بالا و پایین شدن نمودارها نسبت مستقیمی با تصمیمات محرمانه‌ی بانک‌ها، این مراکز سرمایه‌داری مالی دارد. بنابراین در منطقی‌ترین تحلیل هم ریسک باخت بسیار بالاست. خوشبین‌ترین مدرسان تحلیل مدعی هستند چنین



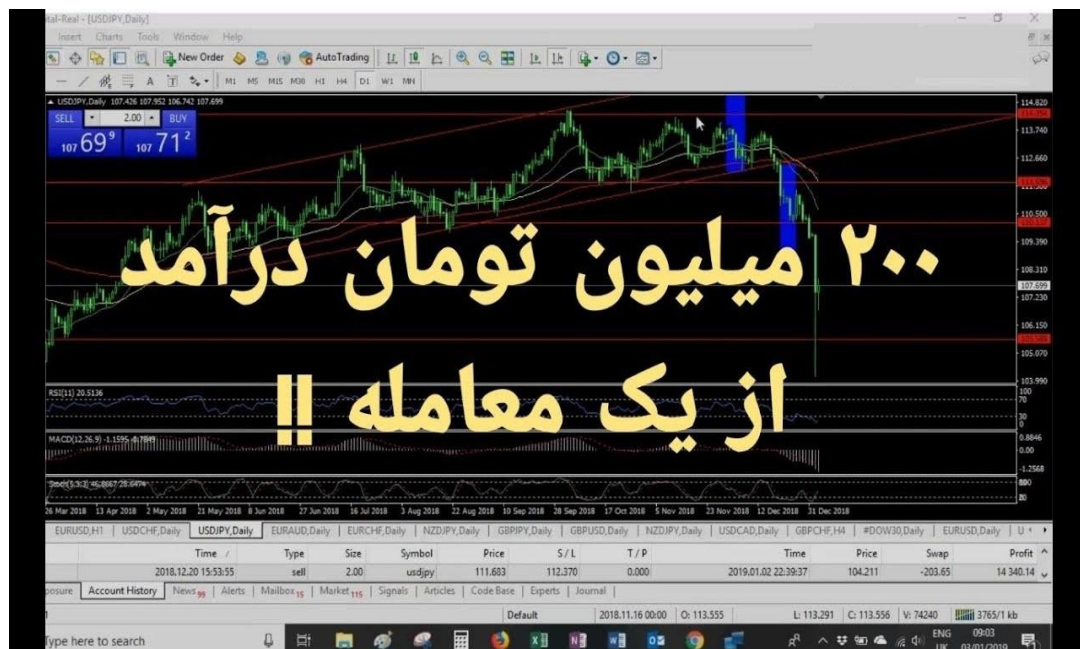
تحلیل‌هایی سی درصد احتمال خطا دارند. اما خطای واقعی بسیار بیشتر است. به ویژه به دلیل ابزارهای فارکس که در بند بعدی توضیح داده خواهد شد، حتی یک خطا می‌تواند در عرض چند دقیقه کل دارایی یک نفر را از بین ببرد!

ب: فارکس عملاً قمار است:

واحد خرید و فروش ارز، نفت و طلا، پیش از این لات بود. یک لات معادل 100.000 واحد از موضوع معامله است. یعنی به عنوان مثال یک لات یورو به دلار معادل 100.000 یورو به دلار است. خرید و فروش با واحد لات، موجب می‌شد تاجران خرده پا نتوانند وارد بازارهای بورس شوند. اما بازارهای فارکس به شما اجازه می‌دهند حتی با یک ده دلاری نا قابل وارد بازار بورس شوید و در گوشی خود خرید و فروش کنید!

این امکان توسط ابزار مالی لوریج (Leverage) انجام می‌شود. لوریج در انگلیسی به معنای اهرم است. اما در اصطلاح ابزارهای مالی، یک وسیله برای تقویت روحیه ریسک و قمار است. بگذارید با یک مثال توضیح بدهم. فرض کنیم شما صد دلار سرمایه در فارکس دارید. کارگزار به شما لوریج می‌دهد. به این معنی که اجازه دارید با 100، 500، یا 1000 برابر پول خود معامله کنید! در واقع با یک صد دلاری نا قابل وارد معامله‌ی 100000 دلاری می‌شوید. حال دو حالت دارد. یا سود می‌کنید و بعد کارگزار پول خود را بر می‌دارد. و یا اگر معامله وارد ضرر شود، به محض اینکه ضرر از 75 دلار عبور کند، حساب شما بسته می‌شود و معامله خاتمه می‌یابد. در یک معامله‌ی 100000 دلاری، احتمال ضرر لحظه‌ای 75 دلاری بسیار زیاد است. چند ثانیه بیشتر طول نمی‌کشد که پول شما تمام می‌شود. حال مثلاً اگر با 5000 دلار وارد بازار شوید، با یک لوریج 1000، شما می‌توانید 5000000 دلار معامله کنید. و در نتیجه احتمال ضرر مانند مورد قبل است.

البته که می‌توان با لوریج کمتر، احتمال خطر را پایین آورد. اما همانطور که در بخش‌های پیشین گفته شد، کارگزاران ایرانی فارکس یک تفاوت ماهوی با کارگزار بورس دارند که موجب می‌شود دوست داشته باشند شما زودتر پول خود را از دست بدهید. کارگزارانی که به آنها میز معاملاتی (Market maker) گفته می‌شود، مستقیماً با مشتری طرف حساب هستند. آنها مشتری را به بازار فارکس واقعی نمی‌برند تا فقط کارمزد معامله دریافت کنند. بلکه خودشان همزمان نقش بانک، کارگزار و حتی بازار بورس را دارند. در نتیجه طرف حساب مشتری، فقط کارگزار است. بنابراین ضرر مشتری معادل سود کارگزار است. به همین دلیل کارگزار تلاش می‌کند شما را به لوریج‌های بزرگ و ریسک ترغیب کند.



این تصویر یکی از این ترغیب‌های ساده است که کارگزاران فارکس به طرق مختلف انجام می‌دهند. بنابراین یک معامله‌گر ممکن است تمام دارایی‌اش را ببازد، اما دوباره سراغ این بازی برود. به قول مولانا جلال الدین بلخی: خُتک آن قماربازی، که بباخت هر چه بودش بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر!

جمهوری اسلامی چه می‌گوید؟:

معامله‌گر فارکس در خانه‌اش می‌نشیند و شب و روز نمودارها را بررسی می‌کند. بدون اینکه دولت برای اشتغالش کاری کرده باشد، در آمار اشتغال وارد می‌شود. برای تعدادی از افراد هم مشاغلی همچون معلمی فارکس و کار در دفاتر شرکت‌ها ایجاد



می‌شود. بنابراین چه چیزی از این بهتر؟ البته حضور معنادار نهادهای اقتصادی نظام در این بازار دیده نمی‌شود. اما برای کسی که فضای اقتصاد و کسب و کار ایران را بشناسد روشن است که کارگزاران بزرگ قطعاً با مشارکت نهادهایی همچون سپاه مجوز گرفته‌اند و فعالیت می‌کنند.

حرف آخر:

بیکاری و استیصال ناشی از آن از یک سو و جذابیت مفاهیمی همچون میلیاردر شدن در یک شب، یک میل گسترده در نسل جوان بیکار طبقه متوسط و فرودست برای افتادن در دام فارکس ایجاد می‌کند. افرادی که به جای تلاش برای تغییر مناسبات موجود، با تکیه بر سراب‌های مالی تلاش می‌کنند خود را نجات دهند، مورد میل و اشتیاق حکومت نیز هستند. بنابراین ناآگاهی از ابزارهای اینچینی، چنانکه تا کنون بوده است، در نهایت منجر به ایجاد خیل مال باختگان خواهد شد...

پی نوشت: همانگونه که در مقاله‌ی مربوط به بیت کوین اشاره شد، ابزارهای جدید مالی آنچنان که باید مورد توجه پژوهشگران فارسی نقد اقتصاد سیاسی قرار نگرفته است. این مطلب کوتاه در مورد فارکس نیز تنها به بخش کوچکی از کلیت موضوع پرداخته است تا به شکلی محدود مخاطب را از خطرات موضوع آگاه کند. بنابراین اگر سوال، مطلب یا نظری در مورد فارکس و تأثیرات اقتصادی آن وجود داشت، ایمیل گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) آماده‌ی پاسخگویی در حد مقدرات است.

همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران مبارزه کنیم!



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



گذر و نظری بر چند رویداد کارگری هفته جنگ کارگری



"تا حق خود نگیرم از اینجا نمی‌رم!"

برگزاری تجمعات اعتراضی معلمان و بازنشستگان در ۱۳ و ۱۴ مرداد در شهرهای تهران، اصفهان اهواز، کرمانشاه و تبریز مهمترین رویداد کارگری هفته گذشته بودند. به نوشته "اخبار روز" شمار زیادی از معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته با شرکت در این تجمعات خواستار رسیدگی دولت به مطالبات شان شدند. افزایش حقوق، طرح رتبه بندی معلمان آموزش رایگان و با کیفیت و بیمه مناسب و تکمیلی، بهبود شرایط معیشتی، ایمن سازی و نوسازی مدارس، آزادی معلمان زندانی، رفع موانع قانونی برای فعالیت رسمی و آزاد تشکلهای معلمان، توقف سیاست پولی سازی مدارس، ترمیم اساسی حقوق فرهنگیان و پرداخت تمام معوقات آنها و همسان سازی حقوق بازنشستگان فرهنگی با شاغلان آن به بالاتر از حد خط فقر هفت میلیونی جز خواستههای معلمان در این تجمعات بودند.

در تهران معلمان حق التدریس خواستار استخدام فوری خود شدند، و بر ادامه اعتراضات شان تا رسیدن به نتیجه تاکید کردند.

برگزاری تجمعات همزمان معلمان در چند شهر بزرگ کشور در اوایل هفته جاری نشان داد که مبارزه مزدبگیران و بازنشستگان برای بهبود شرایط معیشتی و شغلی شان، حق تشکل و آزادی رهبران تشکلهای صنفی معلمان به رغم همه تهدیدات و بگیر و ببندها با قوت ادامه دارد و این سرکوبها خللی در اراده آنان برای رسیدن به مطالبات بر حق شان وارد نکرده است. شعار "تا حق خود نگیرم از این جا نمی‌رم" معلمان حق التدریسی در تهران برای آنهایی که هنوز تصور می کنند گویا با سرکوب می توانند به اعتراضات معیشتی و آزادیخواهانه کارگران و مزدبگیران پایان دهند بقدر کافی گویاست. خواست آزادی معلمان زندانی در این تجمعات در روزهای تکرار شد که رهبران سندیکایی هفت تپه و روزنامه نگاران هم پرونده آنها در شعبه ۲۸ بیدادگاه انقلاب بخاطر اعتراضات مشابه تحت محاکمه قرار داشتند. قاضی مقیسه رئیس بیدادگاه که خواستههای کارگران هفت تپه را "خواستههایی بالا شکمی و زیر شکمی عنوان می کرد".

این خواستههای بقول قاضی مقیسه "زیر شکمی و بالای شکمی" کم و بیش همان خواسته هایی بودند که همزمان با محاکمه فعالین رهبران سندیکای هفت تپه معلمان نیز بخاطرشان به خیابان آمده بودند!

سبد معاش از مرز ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان گذشت. در تیر ماه، هزینه های زندگی ۶۲۲ هزار تومان زیاد شد.

خبرگزاری "ایلنا" این هفته به نقل از فرامرز توفیقی (رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور) خبر از افزایش هزینه های زندگی خانوارهای کارگری راد و نوشت:

"هزینه های خانوار در تیرماه مرز ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان را پشت سر گذاشته است؛ این هزینه ها، نسبت به سبد معاش ۳ میلیون و ۷۵۹ هزار تومانی اسفند ماه، از دو برابر هم بیشتر شده است. فقط در ماه خرداد، هزینه های زندگی خانوار ۶۲۲ هزار تومان زیاد شده است". اینطور که از محتوای گزارش ایلنا بر می آید نمایندگان دولت و کارفرمایان در نشست ۸ مرداد شورای عالی کار به پیشنهاد نمایندگان شوراهای اسلامی کار مبنی بر "ترمیم دستمزدها" تن نداده اند و جلسه مذکور بی نتیجه پایان یافته



است. آنها تا پیش از این در ظاهر با افزایش دستمزد مطابق نرخ رسمی تورم اظهار موافقت می کردند، ولی اکنون که نرخ تورم رسمی از ۴۰ درصد هم گذشته، دیگر حاضر به رعایت این مبنای قانونی هم نیستند! به عبارتی با هر گامی که نمایندگان شوراهای اسلامی به عقب برداشتند نمایندگان دولت و کارفرمایان دو قدم پا به جلو برداشتند!

در مورد طرح به اصطلاح "سامان دهی قراردادهای موقت کار نیز نمایندگان دولت و کارفرما با پیشنهادات شان عملاً قراردادهای موقت را می خواهند حفظ کنند. به واقع نتایج نشست شورای عالی کارگران و نمایندگان شوراهای اسلامی کار برای کارگران صفر بوده است!

لغو فروش سهام بانک رفاه کارگران در بورس

خبر واگذاری بانک رفاه کارگران در هفته های اخیر موجب نگرانی در میان کارگران تحت پوشش تامین اجتماعی شد و مخالفت های بسیاری را بر انگیزاند. بدنبال این مخالفتها، "مصطفی سالاری" مدیر عامل تامین اجتماعی در گفتگو با خبرگزاری مهر از معوق ماندن این تصمیم با توافق دولت و مجلس خبر داد.

مدیر عامل تامین اجتماعی علت لغو فروش بانک رفاه را تعلق مالکیت بانگ به بیمه شدگان و بازنشستگان تامین اجتماعی عنوان کرد، ولی نگفت تصمیم به واگذاری را چه کسانی گرفته بودند که بعداً مجبور به لغو آن شدند! گفتنی ست که قبلاً روحانی در ملاقات با محمد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خواستار واگذاری و فروش سهام موسسات متعلق به تامین اجتماعی و حتی دادن رایگان بعضی از آنها که به نظر او سودآور نیستند شده بود. اخذ و لغو این تصمیم نشان می دهد که دولت مدعی حقوق مداری، به خود اجازه می دهد موسسات متعلق به کارگران را بدون رعایت وضعیت حقوقی این موسسات چوب حراج بزند!

آیا اگر این بانک متعلق به یک یا چند سرمایه دار بود دولت بازهم جرات چنین رفتاری با آنها داشت؟ استفاده از عنوان "معوق" بجای "لغو" نشان می دهد که مسئولین زیربط بکلی از واگذاری بانک رفاه کارگران کنار نکشیده و مترصد فرصت مناسبی هستند که دوباره شان شان را بیازمایند.

حقوق قانونی ام ۳۰ میلیون تومان است اما نصف آنرا می گیرم!

سید میعاد صالحی مدیر عامل صندوق بازنشستگی کشور که بخاطر حقوق ۳۰ میلیونی اش جندی پیش از طرف خبرنگار تلویزیون ایران مورد انتقاد و پرسش قرار گرفته بود، اخیراً بخاطر تنبیه منتقدین هم که شده، در صفحه اینستاگرام خود حقوق و مزایای قانونی خود و سایر اعضای هیات مدیره این صندوق را منتشر کرد.

او که به تازگی و بعد از تغییرات مدیریتی در وزارت کار و تامین اجتماعی توسط محمد شریعتمداری به این سمت منصوب شده است ضمن تأیید سقف حقوق قانونی ۳۰ میلیونی این پست، گفته است خودش خواستار پرداخت نیمی از آن شده است. ظاهراً بغیر از ایشان هیچ یک دیگر از مدیران بخش های مختلف صندوق حاضر به فداکاری مشابه مدیرشان نشده اند. ایشان به زعم خودش فداکاری کرده. ولی نکته که اگر قضیه رانت در کار نبود و این شغل با این حقوق بالا به او واگذار نمی شد و مجبور می بود مانند یکی از هزاران جوان بیکار که از لحاظ تحصیلی هم ردیف او هستند و مانند او از رانت استخدامی برخوردار نیستند شغلی گیر می آورد و در جایی استخدام می شد بیشتر از ۱۵ میلیون حقوق به او می دادند؟ در شرایطی که حقوق یک استاد معمولی دانشگاه به زحمت به ۵ میلیون می رسد و دریافتی اکثر بازنشستگان کمتر از دویلمیون تومان است و حداقل دستمزد ماهیانه یک کارگر حدود ۱،۶ میلیون است، ۱۵ میلیون حقوق برای کسی که تجربه کاری زیادی هم ندارد کم است؟ هزاران جوان تحصیلکرده هستند که حاضرند با یک سوم این حقوق در این پست کار کنند ولی این جور شغلها را به آنها نمی دهند! البته ظاهراً مدیران صندوق بازنشستگی در میان مدیران جز حداقل بگیران هستند و گر نه مدیرانی در موسسات متعلق به تامین اجتماعی بوده و هستند که حقوق های ۷۰ میلیونی هم دریافت می کردند!

گذشته از اینها این جور مشاغل مزایا و درآمدهای آشکار و نهان دیگری هم دارد که گاهی از حقوق واقعی ماهانه یک مدیر دولتی بسی بیشتر است و بعضاً به اندازه مغازه های بازار سرقفلی دارند.

همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران مبارزه کنیم!



جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه - بخش دهم

عثمان تار

ترجمه گودرز



یک نمونه کلاسیک برای مشکلات موجود در رابطه بین دولت و کارگران در زمان ریاضت های اقتصادی دیده می شود که مسبب بسیاری از دشواری های اقتصادی در سطح زندگی کارگران می گردد. بطور مثال رژیم بابانگیدا سعی کرد با قول ترمیم و لغو قوانین ضد کارگری انتظارات و توجه کارگران را بالا برد که با اعلام دولت بوهاری ادامه یافت که شامل قول افزایش دستمزد ها، آزادی کارگران، و بهبود شرایط کار و زندگی آنان می شد. اما این قول های توخالی بزودی روشن شد که محتوایی ندارد و در سطح حرف باقی ماند و برعکس با حذف رایانه ها در اقلام حیاتی و کاهش تعهدات حکومت در تامین اجتماعی و کاهش منافع بازنشستگی کارگران و کارکنان دولتی بر دشواریهای اقتصادی زندگی طبقه کار افزود. این سیاست ها همه برای اقناع شرط و شروط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی صورت می گرفت و در جریان آن حقوق و آزادی تشکل های کارگری هم مورد تهدید قرار گرفت و اعتراضات آنان ممنوع گردید و سرکوب کارگران توسعه یافت.

مورد دوم زمانی بود که در آستانه سیاست تعدیل رژیم بابانگیدا هزینه تعدیل را بر کارگران تحمیل کرد، در زمانی که آنها به هیچ وجه توانایی هضم آن را نداشتند. در اکتبر ۱۹۸۵ رژیم شرایط اضطرار ملی اقتصادی اعلام کرد، که قرار بود برای پانزده ماه مورد اجرا قرار گیرد. بخشی از این برنامه اضطراری دولت کاهش حقوقی معادل ۲ تا ۲۰ درصد را اجرا می کرد که شامل کارکنان دولتی می شد. رژیم مدعی شد آنچه را که از کاهش دستمزد ها حاصل می شود، به صندوق بازیابی اقتصاد ملی (NERF^۱) واری خواهد کرد.

جیم آدسینا می نویسد که این تصمیم بطور یک جانبه گرفته شده بود و هیچ نوع مشورتی هم با کنگره کارگران NLC و دیگر اتحادیه های صنفی صورت نگرفته بود. در جریان سه سال بعدی، اثرات منفی این "سیاست تعدیل" دستمزد ها عمدتاً بر زندگی طبقه کار تحمیل شد. دفاع از حقوق کارگران و اعضای کنگره باعث شد که NLC به جبهه مقدم درگیری های دائمی و مستقیم با رژیم منتقل شود.

در ۱۹۸۷، NLC بشدت در مقابل اقدام ژنرال بابانگیدا برای حذف رایانه های سوخت و بنزین ایستاد و با استناد مقایسه ای با آمار های بین المللی از رابطه حداقل دستمزد و درآمد واقعی مردم دفاع و ادعا های رژیم را رد کرد. یک کارگر میان سال از آن روزها روایتی اینچنین دارد:

"ما قربانیان اصلی این سیاست ها بودیم. دستمزدهایمان بسیار ناچیز و ناکافی بود و علیرغم چندین اعتصاب و اعتراض و مذاکرات جمعی به هیچ نوع مورد بازبینی قرار نگرفت. ارزش نائیرا (واحد پول نیجریه) بشدت پایین آمده بود، بالنتیجه نه تنها دستمزد ها کاهش یافته بود بلکه قدرت خرید هم چندین بار کمتر شده بود و استاندارد زندگی چند پله بدتر شده بود. بطور خلاصه ما فقیر شده بودیم، بسیار فقیر و اعتصاب و اعتراض تنها مفر برای ابراز خشم و فریاد خواسته هامان گردیده بود."

شرایط واقعاً اسفناک بالا در میان کارگران قابل قیاس با زندگی سوررآل طبقه حاکم و نخبگان وابسته به آنها نبود. مشاهدات فردی ذیل از یک فعال بازنشسته جنبش کارگری است که می گوید انتقال طبقه کار از زندگی مرفه در دهه های ۱۹۶۰ و ۷۰ تا سقوط به فقر در دهه های ۱۹۸۰-۹۰ را شاهد بوده است: "در اوج برنامه های تعدیل، افسران رده بالای ارتش، کنترات چای ها، و سیاستمداران زندگی مرفهی داشتند، برای خودشان و فرزندان شان اجناس گران قیمت، خانه و اتوموبیل های لوکس می خریدند، و ثروتشان را در خیابان ها بنمایش می گذاشتند. برای خرید به خارج سفر می کردند و از منافع تأمینات اجتماعی خصوصی بهره می بردند که شامل درمان، امنیت و غیره می شد، چرا که خدمات دولتی عملاً نابود شده و به هیچ تقلیل یافته بود. از سوی دیگر شرایط زندگی ما بشدت نازل شده و بخاطر سیاست های ارتجاعی رژیم در فقر و ناتوانی دست و پا میزدیم."

¹ National Economic Recovery Fund (NERF)



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران – ۲۳ گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در پایان دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد اعتراضات کارگری و نارضایتی از عملکرد دولت در اوج خود بود. این نارضایتی ریشه در سیاستهای ائتلاف ماورا راست که حول دولت احمدی نژاد گرد آمده بودند داشت. از جمله سیاستهای ضدکارگری این جریان گفتیم که لغو مواد حمایتی قانون کار و تلاش برای احیای مناسبات استاد شاگردی بجای مناسبات قانونی و مدرن بود. او طرح تغییر قانون کار را به دلایل ذکر شده به مجلس فرستاد و مجلس وقت هم در ابتدا از آن استقبال کرد، ولی در میانه نیمه دوم ریاست جمهوری وی بین ائتلاف حاکم اختلافات شدیدی بروز کرد که بیشتر بر سر نحوه خرج کردن درآمدهای نفتی و واگذاری واحدهای تولیدی و خدماتی و رقابت برای تصاحب آنها در درون ائتلاف حاکم بود. این اختلافات با قاچاقچی نامیدن پاسداران و درگیری بین برادران لاریجانی و احمدی نژاد و اطرافیان وی و قهر کردن احمدی نژاد در اعتراض به حمایت خامنه‌ای از وزیر معزول اطلاعات بکلی به رغم نگرانی مشترک همه آنها از باقی مانده جنبش سبز بهم خورد و نتیجتاً انجام بخشی از برنامه های احمدی نژاد از آن جمله کندن کلک قانون کار ضربه خورده توسط دولتهای رفسنجانی و خاتمی را نا ممکن کرد. یکی از تغییرات ضد کارگری احمدی نژاد تغییراتی بود که وی در ساختار مدیریتی تامین اجتماعی برای محدود کردن تاثیر نمایندگان کارگری با تبدیل شورا به هیئت امنا بوجود آورد. او قبلاً نیز با افزایش شمار نمایندگان دولت در شورای عالی کار ترکیب این شورا را به میل خود و با نیت بی اثر کردن حضور نمایندگان کارگران تغییر داده بود. این تغییرات بواسطه اینکه در عمل موجب محدود شدن نفوذ خانه کارگر و شوراهای اسلامی و سهم گرفتن انجمن های صنفی رقیب در آن می شد طبعاً با مخالفت این جریان و سکوت رضایت‌مندان انجمن های طرفدار احمدی نژاد روبرو شد. با این حال هدف احمدی نژاد تضعیف نقش کارگران و تقویت نقش دولت بود. پس از این تغییرات این دو نهاد مهم در دست به کنترل طرفداران احمدی نژاد درآمدند و تبدیل به تیول آنها شدند و تا توانسته‌اند از آنها هر نوع سوءاستفاده را نمودند. منصوب کردن سعید مرتضوی به ریاست تامین اجتماعی و حیف و میل های کلانی که با واگذاری بخش قابل توجهی از واحدهای تحت مالکیت تامین اجتماعی "شیستا" به حامیان دولت احمدی نژاد و به بهای نازل انجام و بعد از تغییرات ذکر شده صورت گرفت.

دادن امتیازات بزرگ به دلال معروف نفتی احمدی نژاد طبعاً موجب حسد و سهم خواهی جناح های دیگر می شد. درگیری برادران لاریجانی با احمدی نژاد که کار آن به مجلس کشیده شد نمونه فاش شده‌ای از این رقابتها بود. در نهایت هرکس خورد و برد، اموال مردم را خورد و مهم نیست که به کدام دسته و جناح تعلق داشت.

دولت روحانی و اصلاح طلبان حامی وی قبل از انتخاب شدن روحانی با انگشت نهادن بر فساد دولت احمدی نژاد و نا روشنی سرنوشت درآمدهای نفتی هر چه خواستند تاختند و آن را محکوم کردند و وعده دادند در صورت انتخاب روحانی با فساد مبارزه و مفسدین را به سزای اعمالشان خواهند رساند. دستمزد کارگران را افزایش خواهند داد، حق تشکّل را رعایت خواهند کرد، تظاهرات کارگری را آزاد خواهند گذاشت و به کارگران اجازه خواهند داد تا بار دیگر تظاهرات روز کارگر را که دولت احمدی نژاد مانع انجام آن می شد آزادانه برگزار کنند. تجربه تلخ دولت احمدی نژاد از یکسو و طرح وعده‌ها و شعار های انتخاباتی طرفداران روحانی و توهماتی که روحانی در تبلیغات انتخاباتی اش اشاعه شان می داد در انتخابات قبل از دوره اول ریاست جمهوری، اثر خودش را گذاشت و شمار قابل توجهی از کارگران و معلمان را فریفت. در این میان وعده‌های علی ربیعی مبنی بر احیای قانون کار، افزایش قدرت خرید کارگران، سروسامان دادن به قراردادهای موقت کار و اقدامات دیگری از این دست که کارگران روی شان حساسیت داشتند به توهماتی که روحانی و اصلاح طلبان پراکنده بودند دامن زد.

اما تنها یک سال زمان لازم بود که کارگران بدانند از چاله احمدی نژاد درآمده‌اند و به چاه روحانی افتاده‌اند و حکایت وعده‌های روحانی همان حکایت "آوردن پول نفت بر سر سفره های مردم" است!



دولت جدید که آن همه امید به آن بسته شده بود به محض استقرار اولیه البته به کمک وزیر کار بند بازش و ترکیب کاملاً کارفرمایی دولت بجای عملی کردن وعده‌هایش با شتابی بیشتر شروع به پیشبرد سیاستهای ضد کارگری تا تمام دولت احمدی نژاد کرد، کم و کیف افزایش دستمزد با دستکاری آمارها به صورت گذشته لاینحل ماند، سرکوب سندیکاها و تشکلهای کارگری و قانون‌های صنفی مستقل از سر گرفته شد. رهبران قانون‌های صنفی که وعده آزادی به آنها داده شد دوباره پس از آنکه حاضر نشدند از مطالبات شان دست بکشند و طوق وابستگی به دولت را که وزیر اطلاعات دولت روحانی از آنها می‌خواست به گردن بیاویزند دوباره به زندان برگردانده شدند، فشار به سندیکا‌های موجود افزایش یافت و دولت حتی از تمدید اجازه انجمن اصلاح طلب روزنامه نگاران سر باز زد.

وضعیت کودکان کار، بدتر، شمار قربانیان حوادث شغلی همه ساله فزونی یافت، شمار قراردادهای موقت حداقل ۳۵ درصد بیشتر شد وعده به سامان کردن شان عملی نشد. تلاشها برای لغو قوانین حمایتی و تغییر قانون کار و تامین اجتماعی با شتاب و وسعت بیشتر از پیش دنبال شد و بخش‌های دیگری از کارگران از شمول قانون کار حذف شدند. تنها وعده‌ی انتخاباتی که دولت با آن موافقت کرد دادن اجازه راهپیمایی به خانه کارگر از شرکای ائتلاف دولتی حاکم بود. اجازه هیچ راه پیمایی دیگری به هیچ تشکل دیگر داده نشد.

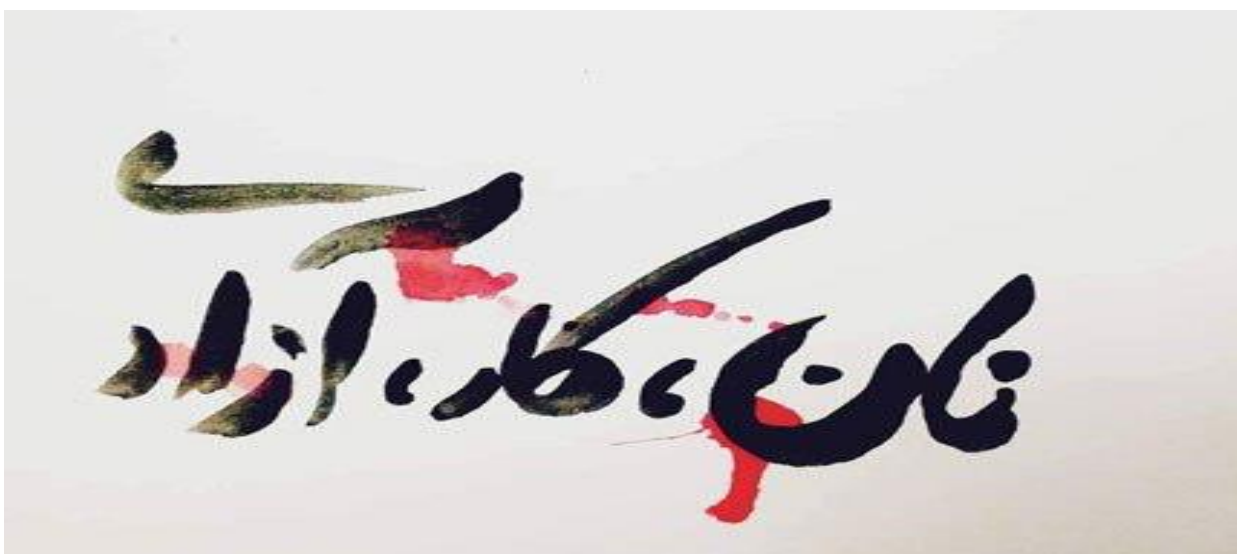
*در شماره بعدی موارد دیگری از اقدامات و سیاستهای ضد کارگری دولت نتولیرال روحانی را مرور می‌کنیم.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



فعالین کارگری و مدنی را آزاد کنید!